



ویژه‌نامه بیست و چهارمین سال‌یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

## بخش اول



## مقالات

# شهید مزاری؛ بنیانگذار عدالت و امید



محمد هدایت

## طرح مسئله



شهید مزاری به همان میزان که یک رخداد انضمامی و عینی است که در تاریخ اتفاق افتاده است و هیچ کسی نمی‌تواند آن را انکار کند، اکنون تبدیل به مقوله ذهنی نیز شده است. او به عنوان یک حقیقت (fact) در تاریخ معاصر افغانستان از جایگاه ویژه برخوردار است و هر کسی به گونه خاص با او مواجهه می‌کند. همان گونه که در زمان حیاتش هر کسی به گونه خاص با او ارتباط برقرار کرد، در زمان نبودنش و در زمان پسامزاری نیز مواجهه عام با شهید مزاری، یک دست و منسجم نبوده است. در این روزها که قصه دانشنامه هزاره داغ است و به خصوص نحوه مواجهه نویسندگان با شهید مزاری بر تنش‌های گفتمانی با محوریت شهید مزاری در میان نسل نو هزاره تأثیر گذاشته است، بیش از هر زمان سخن گفتن و قضاوت درباره شهید مزاری را کمی دشوارتر می‌کند.

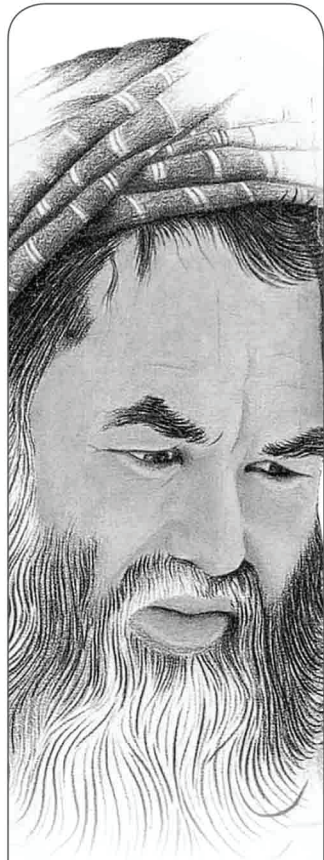
علی‌رغم این بگومگوها، شهید مزاری به عنوان یک

مقوله جدید به گفتمان مسلط تبدیل شده است. نام او اکنون با آرمان عدالت عجین شده است و کسی نمی‌تواند از عدالت و توازن در افغانستان سخن بگوید در حالی که شهید مزاری را به فراموشی بسپارد. عمومیت تمسک و استناد به نام شهید مزاری تا جایی است که اجماع کامل در مورد نحوه مواجهه با وی و نام وی به وجود آمده است. نگاه‌ها درباره وی هم‌چنان تجلیلی و تبجیلی است و هیچ کسی را یارای سخن گفتن برخلاف نام و آرمان‌های شهید مزاری نیست. این اجماع و وفاق بر محوریت نام و یاد شهید مزاری اکنون یک فرصت بزرگ را برای مردمی خلق کرده است که در این شب سیه نمی‌دانستند که به کدامین فروغی بیاویزند. بدین ترتیب او به همان میزان که از عدالت سخن گفت و نامش با این فاکتور مهم سیاسی و اجتماعی عجین گشت، فروغ امید را نیز در حیات انسان‌های فراموش شده این سرزمین دمید؛ اما کدام عدالت و کدام امید؟ این یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که می‌توان در مورد شهید مزاری مطرح و او را در قالب دو مفهوم عدالت و امید، تفسیر کرد.

## شهید مزاری؛ بنیان‌گذار عدالت

شهید مزاری بزرگ‌ترین و نام‌آورترین فردی است که داد از عدالت اجتماعی زد و عملاً برای تحقق عدالت اجتماعی مبارزه کرد و طرح‌هایی نیز در این زمینه ارائه کرد.

تلاش‌های شهید مزاری برای متحد ساختن گروه‌های هفتگانه آن روز و تشکیل حزب وحدت اسلامی و در نهایت طرح‌هایی چون نظام فدرالی در افغانستان، در راستای عملی ساختن عدالت به آن معنایی بود که او احساس



مسئله روزگار مانیز عدالت است.

شهید مزاری از عدالت کیفری سخن نمی‌گفت؛ زیرا حداقل در زمان شهید مزاری، در برهه‌ای که آنارشیسم مطلق حاکم بود، مجازات و کیفر ناقضان عدالت ممکن نبود. نه نظامی بود و نه قاعده‌ای برای محاکمه و مجازات عاملان بی‌عدالتی‌های گذشته. از نگاه شهید مزاری عدالت کیفری به تاریخ پیوسته بود و همواره تأکید می‌کرد که ما باید همدیگر را بپذیریم و شعاع وجودی همدیگر را تحمل کنیم.

او هم‌چنین از عدالت توزیعی به آن معنایی که رابرت نوزیک سخن می‌گفت، سخن نمی‌گفت. عدالت توزیعی بیشتر به برابری در توزیع کالاها و خدمات و منابع ثروت عمومی اشاره دارد. مهم‌ترین بخش عدالت توزیعی، برابری در امکانات مادی است. در حالی که در زمان شهید مزاری گروه‌های جهادی از منابع مادی، تنها جنگ را برابر توزیع کرده بودند و از امکانات و خدمات اولیه و کالاهای عمومی خبری نبود. جنگ در همه جا وجود داشت و همه گروه‌ها مصروف جنگ بودند. بنابراین، منابع مادی وجود نداشت که شعار برابری در توزیع آن را کسی سر می‌داد.

شهید مزاری وقتی از عدالت و عدالت اجتماعی سخن می‌گفت، هدفش «شان برابر» انسان‌ها بود. همه مقوله‌های فلسفی که پیامبران عصر مدرن اعم از سوسیالیسم و لیبرالیسم مطرح کرده‌اند، به نحوی در برابر آرمان عدالت به روایت شهید مزاری، کم می‌آورند؛ چرا که همه آن‌ها از مفاهیم انتزاعی و تخیلی سخن می‌گویند؛ اما شهید مزاری به هیچ‌وجه به برهوت مفاهیم نمی‌رود و بسیار ساده و روان می‌گوید: «ما می‌خواهیم هزاره بودن دیگر در این سرزمین جرم نباشد.» این ساده‌ترین و روشن‌ترین بیان برای مفهوم عدالت و عدالت اجتماعی از نگاه شهید مزاری است. در این بیان تنها «شان برابر

می‌کرد، وجود ندارد. شهید مزاری بیش از آن‌که با مفاهیم و مقوله‌های انتزاعی درگیر باشد، عصاره دردها، رنج‌ها، حرمان‌ها و نابرابری‌هایی بود که نظام‌های ستم‌سالار و استبدادی عامدانه در جامعه افغانستان نهادینه ساخته بود. به همین خاطر شهید مزاری می‌تواند به‌عنوان تجسم عینی عدالت‌خواهی و ناب‌ترین مصداق برای برابری‌خواهی باشد. اکنون ما بیش از آن که نیازمند تفکر و تخیل در باب مفهوم عدالت و معنای انتزاعی آن باشیم، نیازمند یک بیان روشن و انضمامی از عدالت اجتماعی هستیم. بدون شک شهید مزاری روشن‌ترین و عینی‌ترین بستر برای بیان عدالت است؛ زیرا هنوز ساختارهای اجتماعی، اداری و از همه مهم‌تر ساختار سیاسی و قدرت در کشور ما به صورت ناعادلانه و به‌طور سیستماتیک نابرابر و تبعیض‌آمیز است. امروزه سخن گفتن از شهید مزاری بیش از آن‌که در باب شخص مزاری باشد، در باب امور نااندیشیده، ناگفته و نانوشته است. شهید مزاری به معنای واقعی کلمه، تجسم عینی آرمان‌های عدالت‌خواهانه یک ملت است. از همین رو سخن گفتن از شهید مزاری، ضروری است و حتی برای امروز ما فوریت دارد.

شهید مزاری وقتی از عدالت سخن می‌گفت، آن را در قالب‌های بسیار ساده و روان بیان می‌کرد. او می‌گفت: «ما می‌خواهیم که از این پس هزاره بودن جرم نباشد.» این بیان ساده، نوعی بیان آرمان عدالت بود. بدون تردید او یک فیلسوف سیاسی نبود که شاخه‌های مختلف عدالت را تبیین و تئوریزه کند. نخستین مفهوم عدالت از زبان شهید مزاری، وجود بی‌عدالتی و تاریخ تبعیض‌آمیز گذشته این سرزمین بود. او وقتی از عدالت سخن می‌گفت، به این معنی بود که حداقل در تاریخ معاصر این سرزمین، عدالت وجود نداشته و هم‌چنان

66

شهید مزاری وقتی از  
عدالت سخن  
می‌گفت، آن را در  
قالب‌های بسیار ساده  
و روان بیان می‌کرد. او  
می‌گفت: «ما  
می‌خواهیم که از این  
پس هزاره بودن جرم  
نباشد.» این بیان  
ساده، نوعی بیان  
آرمان عدالت بود.

99



همنوعان» مطرح است.

اگر مجاز باشیم که عدالت‌اجتماعی از نگاه شهید مزاری را در قالب نظریه‌های فلسفی جدید مطرح کنیم، شاید بیش‌ترین قرابت را با نظریه آزادی از نگاه هگل، البته به روایت الکساندر کوژو داشته باشد.

«مایکل ایچ لسناف» در پایان کتاب «فیلسوفان سیاسی قرن بیستم» به‌عنوان نتیجه بررسی اندیشه‌های فیلسوفان یک قرن، به بحث «پایان تاریخ» از نگاه فوکویاما می‌پردازد. فوکویاما در پروژه پایان تاریخ که آن را در قالب یک کتاب تحت عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» ارائه کرده است، به این امر می‌اندیشد که لیبرالیسم، آخرین منزلگاه بشر است و انسان لیبرال، آن هم از نوع سفید و آمریکایی‌اش، آخرین انسان است و بدین ترتیب تاریخ انسان در این نقطه پایان می‌یابد. فوکویاما خودش اصالت جاپانی دارد و هرگز منظورش برتری انسان آمریکایی بر دیگر هم‌نوعانش نیست؛ بلکه کنایه‌ای است از این که انسان لیبرال آمریکایی به نقطه آخر و به اوج آیین انسانی دست یافته است و دیگران نیز باید به همین نقطه برسند. بنابراین، دینی بالاتر و تکامل یافته‌تر از لیبرالیسم وجود ندارد.

لسناف معتقد است که نظریه پایان تاریخ فوکویاما مبتنی بر تفسیر دموکراتیزه فلسفه هگلی به روایت «کوژو» است. کوژو بر این باور بود که از نگاه هگل، پیشرفت و حرکت تاریخ، حاصل نیروهای مادی و اقتصاد و یا نیروی تولید نیست؛ بلکه نیروی محرکه تاریخ «مبارزه انسان‌ها برای به رسمیت شناخته شدن شأن‌شان از سوی هم‌نوعان است». به این معنی که از نگاه هگل هرچه تاریخ به پیش می‌رود، انسان‌ها بیشتر شأن هم‌نوعان را به رسمیت می‌شناسند و بدین ترتیب آزادی تحقق می‌یابد. از نگاه فوکویاما، لیبرال دموکراسی نقطه اوج و ختام قرن‌ها مبارزه توده‌های به بردگی گرفته شده در

تاریخ است که برای به رسمیت شناخته شدن شأن‌شان از سوی اربابان سابق‌شان جنگیده‌اند. لیبرال دموکراسی به روایت فوکویاما اوج احترام متقابل همگانی است و به همین خاطر پایان تاریخ نیز است.

وقتی شهید مزاری می‌گوید: «ما می‌خواهیم دیگر هزاره بودن در این سرزمین جرم نباشد.»، دقیقاً پرده از تلاش و همت وی برای تحقق احترام متقابل و به رسمیت شناخته شدن شأن انسان هزاره از سوی دیگر هم‌نوعان و هم‌وطنان‌شان بر می‌دارد. این بیان شهید مزاری روشن‌ترین مصداق عدالت‌اجتماعی از نگاه خودش و انضمامی‌ترین مصداق برای تحقق آزادی انسان‌ها است. بنابراین، عدالت از نگاه شهید مزاری، عینی، انضمامی و بی‌نهایت زمینی است و او به همین خاطر بنیان‌گذار عدالت در افغانستان است. وقتی گفته می‌شود که شهید مزاری محور تاریخ را تغییر داد، دقیقاً به همین معنی است؛ چرا که شهید مزاری اولین کسی بود که بر این باور انسانی تأکید کرد که دیگر تبعیض و نابرابری سکه رایج وطن نمی‌تواند باشد و زمان تحقق احترام متقابل و به رسمیت شناخته شدن شأن انسان‌ها از سوی هم‌نوعان‌شان فرا رسیده است.

### شهید مزاری؛ بنیان‌گذار امید

در آن روی سکه عدالت از نگاه شهید مزاری، امید نهفته است. عدالت به مثابه طرحی برای تجربه زیسته و دریچه‌ای به گذشته و نیز چارچوبی برای حیات سیاسی زمان شهید مزاری بود. او گذشته را در بی‌عدالتی مطلق تفسیر می‌کرد و زمان خود را سعی می‌کرد که مطابق با ارزش‌های انسانی و قواعد عدالت‌محور، تفسیر کند و بر مبنای همان تفسیر زمانه‌اش را نیز تغییر دهد. زندگی شهید مزاری سراسر در تکاپوی عدالت و برابری گذشته است. در افغانستان ستم‌سالار و ظلمت‌کده عدالت‌خواهان بسیاری ظهور

همه مقوله‌های فلسفی که پیامبران عصر مدرن اعم از سوسیالیسم و لیبرالیسم مطرح کرده‌اند، به نحوی در برابر آرمان عدالت به روایت شهید مزاری، کم می‌آورند؛ چرا که همه آن‌ها از مفاهیم انتزاعی و تخیلی سخن می‌گویند؛ اما شهید مزاری به هیچ‌وجه به برهوت مفاهیم نمی‌رود و بسیار ساده و روان می‌گوید: «ما می‌خواهیم هزاره بودن دیگر در این سرزمین جرم نباشد.»



در آن روی سکه عدالت از نگاه شهید مزاری، امید نهفته است. عدالت به مثابه طرحی برای تجربه زیسته و دریچه‌ای به گذشته و نیز چارچوبی برای حیات سیاسی زمان شهید مزاری بود. او گذشته را در بی‌عدالتی مطلق تفسیر می‌کرد و زمان خود را سعی می‌کرد که مطابق با ارزش‌های انسانی و قواعد عدالت‌محور، تفسیر کند و بر مبنای همان تفسیر زمانه‌اش را نیز تغییر دهد.



در فلسفه امید به روایت فیلسوفان جدید به خصوص کسانی چون ریچارد رورتی که دل‌مشغولی‌اش پراگماتیسم آمریکایی است و به نوعی «پیشامد و بازی» باور دارد، امید بیش از آن که در نفس منفرد انسان‌ها بازتاب یابد، در بین جامعه و در شعور جمعی و باور همگانی نمود می‌یابد. از این روز امید بیش از آن که متعلق به ذهنیت فردی انسان‌ها باشد که به درد آخرت و حیات پس از مرگ انسان‌ها می‌خورد، متعلق به وجدان جمعی انسان‌های آزاد و خودمختار است. وقتی انسان‌ها باور پیدا می‌کنند که هیچ‌گاه شر مطلق بر زندگی آن‌ها غالب نخواهد شد، خود را در متن حوادث می‌اندازند و از هیچ پیشامدی باکی ندارند. از این منظر انسان‌ها وقتی باور پیدا می‌کنند که سرنوشت‌شان به سمت خیر و فلاح پیش می‌رود و هرگز به عقب بر نمی‌گردد، نوعی کشش‌رهایی بخش در آن جامعه عمومی می‌شود و هرکسی سعی می‌کند که خود را به این رهایی مبتلا کند.

شهید مزاری به راستی پیامبر این نوع از امید است. او از میان مردمی برخاسته بود که هرگز به آینده خود امید نداشتند و به همان سان که گذشته‌شان تاریک و سرشار از نگون‌بختی بود، آینده‌شان نیز سخت تاریک و هراسناک می‌نمود. او وقتی درست در میان مردم‌ش شناخته شد و سخنانش تأثیرگذار گردید، گفت: «ما عاشق قیافه هیچ‌کسی نیستیم. هرکسی حق ما را به رسمیت بشناسد، دستش را می‌فشاریم.» در جای دیگر نیز گفت: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرن بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد.» «ما مظلومان تاریخ بوده‌ایم، ما نمی‌خواهیم بالای کسی ظلم کنیم، ما می‌خواهیم از زیر بار ظلم بیرون آییم.»

از گفته‌های شهید مزاری چنین بر می‌آید که او به هویت

کرده‌اند و داد از برابری زده‌اند؛ ولی شهید مزاری از آن حیث تکین و بی‌همتا است که هم گذشته و زمان حال و هم آینده‌اش را با عدالت پیوند می‌زند. عدالت هم‌چون شاقلی در دستان او است که هر کژی و راستی را با آن به سنجه در می‌آورد. اگر از او به عنوان پیامبر عدالت‌خواهی یاد می‌کنند، بی‌سبب نیست؛ زیرا او هم‌چون یک فیلسوف در پیچ و تاب مفاهیم خود را نمی‌تند و دنیا و پدیده‌های گذشته، حال و آینده‌اش را تنها از دریچه مفاهیم انتزاعی نمی‌بیند؛ بلکه خود را در وضعیتی می‌بیند که در بی‌عدالتی مطلق زیست می‌کند و برای فرار از این ورطه تنها به دنبال کشیدن رخت خویش به تنهایی نیست؛ بلکه تلاش می‌کند که برای همگان و یا حداقل برای کسانی که با او دقیقاً هم سرنوشتند، شرایط برابر خلق کند. بنابراین، او سراسر دیدگاه‌ها، زندگی و آرمان‌هایش را وقف عدالت کرده بود. بخش مهمی از عدالت مورد نظر شهید مزاری ایستادن در برابر آینده محتوم و از قبل مقدرشده بود. از نگاه شهید مزاری هیچ چیزی از پیش مقدر نشده است و ما می‌توانیم سرنوشت آینده خود را بر اساس معیارهای جدید رقم بزنیم. بنابراین، او بنیان‌گذار امید هم هست.

وقتی سخن از امید از نگاه شهید مزاری به میان می‌آید، هدف ما امید به معنای توهم و تخیل و امیدهای واهی نیست. امید در فلسفه قدیم بیشتر متکی به سوژه و فردیت انسان بود. به این معنی که امید به مثابه چراغی در نفس منفرد هر انسانی بود که شعله می‌کشید و حیات سرد او را گرم می‌کرد. این گونه‌ای از امید تقریباً در همه ادیان و مذاهب و حتی مکاتب فلسفی قدیم دیده می‌شود. این امید بیشتر با هدف تقویت روحی و روانی افراد در ذهنیت انسان‌ها تزریق می‌شده است. بعدها در عصر مدرن این وظیفه را ایدئولوژی‌های رنگارنگ به عهده گرفت و انسان‌ها را به امید واهی و اتوپیای موهوم فراخواند.



جمعی و هویت درونی یک کتله تأکید و توجه خاص دارد. او به مردمی که صدها سال زیر بار ظلم و ستم قامتش خم گشته بود، روحیه بخشید و برای آن‌ها هویت جمعی خلق کرد. هویتی که دارای خصیصه‌های فرهنگی منحصر به فردی بود و هرگز سنخیتی با هویت لگدمال شده تاریخی آن‌ها نداشت. بزرگ‌ترین باوری که شهید مزاری در میان مردمش به عنوان یک ارزش خدشه‌ناپذیر خلق کرد این بود که هر کسی در این جامعه زندگی می‌کند، حق دارد که در همه امور سهیم باشد و هیچ کسی حق ندارد، دیگری را از صحنه حذف کند و خودش به جای او امور را تحت تکفل بگیرد.

بزرگ‌ترین شاهکار شهید مزاری این است که توانست سنگینی یک گذشته تاریک و پر از محنت را از ذهنیت مردمی که بدان تعلق داشت کم‌کم بزدايد و ذهنیت رسوب‌زده مردمش را از بارگران تاریخ برهاند. «پل ریکور» فیلسوف فرانسوی زمانی گفته بود: «بشر برای چشیدن طعم شیرین زندگی باید کمی خودش را از بار حافظه‌اش رها کند». شهید مزاری یک فیلسوف نبود؛ ولی به خوبی این کار را کرد.

شهید مزاری در عین حالی که به لحاظ درون قومی، هویت کتمان شده قومش را به طور همسان با دیگر هویت‌های قومی به صورت برابر مطرح کرد؛ اما هرگز در پیچ و تاب تاریخ گیر نکرد و توانست منافع عمومی را در ذهن و ضمیرش با آخرین استانداردهای ممکن که متکی به ارزش‌های انسانی باشد نهادینه سازد. شهید مزاری در حالی که به روشنی، تاریخ را بازگو می‌کرد و با تمام جزئیاتش شرح می‌داد و با خون دل از دشمنی‌ها و تبعیض‌ها سخن می‌گفت؛ اما هرگز با افراد و کتله‌های سیاسی و قومی، دشمنی شخصی نکرد. شهید مزاری بزرگ‌ترین معمار تعامل قومی در افغانستان بود. از این جهت دریچه‌ای دیگری به امید به آینده باز کرد.

از نگاه شهید مزاری دشمنی میان اقوام هرچه طول بکشد، سرانجام باید روزی به مرحله پذیرش همدیگر برسیم و چاره‌ای جز این نداریم. به همین خاطر او می‌گفت: «دشمنی میان اقوام یک فاجعه است.» این فاجعه زمانی تشدید می‌یافت که به نقطه عطف تصمیم‌های سیاسی می‌رسیدیم. وقتی حکومت موقت مجاهدین در پشاور تشکیل شد، سهمی برای هزاره‌ها در نظر گرفته نشده بود. حتی گفته شده بود که اینان در حدود سه تا پنج درصد نفوس افغانستان را تشکیل می‌دهند. بنابراین، مستحق مشارکت در سطوح رهبری حکومت نیستند. شهید مزاری در همین زمان در پاسخ به کسی که از وی پرسیده بود که

نظام سیاسی مورد نظر شما چگونه نظامی است، گفته بود: «ما اول باید اثبات کنیم که در افغانستان حضور داریم، سپس درباره نوع نظام سیاسی تصمیم خواهیم گرفت. تا کنون کسی حضور ما را قبول ندارد.» از نگاه شهید مزاری این‌گونه برخورد کردن، استمرار خصومت‌های قومی گذشته و کتمان‌سازی هویت‌های قومی در افغانستان بود. به همین خاطر او در مقابل این استراتژی ایستاد و سد انحصار سیاسی را برای همیشه در هم کوبید و به ملیت‌های محروم توان و جسارت حضور بخشید. این جسارت نوعی امید و بازگشایی افق‌های روشن برای کسانی بود که حق اظهار وجود نداشتند.

### سخن آخر

نام شهید مزاری اکنون با عدالت گره خورده است و او تمام عمر را در راه تأمین عدالت صرف کرد. از مبارزه در برابر متجاوزین شوروی و تشکیل گروه‌های مسلح و چریکی تا مهاجرت به دیار غربت و تلاش برای یافتن مسیرهای تازه مبارزه، همه برای تحقق عدالت بود. عدالت از نگاه شهید مزاری گمشده اصلی مردمانی بود که سال‌ها به فراموشی سپرده شده بود. به همین خاطر اگر چالش مردم افغانستان، تجاوز بیگانه و دشواری مبارزه در برابر این تجاوز بود؛ اما برای بخشی از مردم این سرزمین، وجود ساختارهای تاریخی نابرابر و تبعیض‌آمیز، چالش عمیق‌تر و درد دیرینه‌تری بود. فقدان عدالت در تاریخ افغانستان تنها به منازعات مسلحانه جدید و تهاجم بیگانه در زمان جدید نبود؛ بلکه ریشه در ساختارهای تاریخی و ذهنیت عمومی سردمداران این کشور داشت. به همین خاطر شهید مزاری به روشنی بیان کرد که ظلم و ستم در این سرزمین اختصاص به کتله خاص ندارد و اگر کسی چنین پنداری داشته باشد، در اشتباه است.

شهید مزاری در عین حالی که مناسبات اجتماعی و حیات سیاسی مردم افغانستان را سراسر خصومت‌آمیز و تبعیض‌آمیز می‌دانست؛ اما هرگز تسلیم تفکر غالب و دشمنی همگانی نشد؛ بلکه این امید را زنده کرد که مردم افغانستان مثل سایر ملت‌های جهان می‌توانند از طریق مکانیزم‌های جدید و در پرتو ارزش‌های انسانی با همدیگر یک زندگی مسالمت‌آمیز و انسانی داشته باشند. زیرساخت این امیدواری، محرومیت عمومی و نابرابری همگانی بود. از نگاه شهید مزاری حتی کسانی که گمان می‌رود، تاریخ عامدانه به نفع آنان رقم خورده است، هنوز در محرومیت به سر می‌برند و همگانی شدن دشمنی و کشت نفاق بر ضرر همگان است.